

# کشیشان در انتخابات و انتخابات با کشیشان

بنا به گزارش روزنامه‌ها، کنگره ی زمینداران کوچک و کلیساها در ۴۸ ایالت\* در بخش اروپایی روسیه ۷۹۹۰ هیأت نمایندگی شامل ۸۵۱۶ کشیش انتخاب کرده‌اند. به این ترتیب کشیش‌ها ۸۲٪ منتخبین را تشکیل می‌دهند. تکمیل شدن آرای برگشتی کل پنجاه ایالت هم نمی‌تواند در این نتیجه تغییر چندانی بدهد.

بنابر این، ببینیم این انتخابات، چه چیزهایی را برجسته می‌کند. قانون مقرر کرده است که زمینداران کوچک و کلیساها در هر رده از حوزه‌های انتخاباتی یک هیأت نمایندگی برای شرکت در کنگره ی زمینداران انتخاب کنند. یعنی تعداد نمایندگان بایستی متناسب با مقدار زمینی باشد که انتخاب‌کنندگان در مالکیت خود دارند.

آمار سال ۱۹۰۵ اطلاعات زیر را برای پنجاه ایالت اروپایی روسیه بدست می‌دهد:

---

\* - گوبرنیا (Gubernia) ، «ایالت» ترجمه شده، که نام واحدهای منطقه‌ای اداری در امپراتوری روسیه بود. تقسیم کشور به تعدادی "گوبرنیا" مربوط به دوره ی پتر اول است.

زمین/مالک	دسیاتین*
املاک کلیسا	۱,۹۰۰,۰۰۰
زمین هایی که در مالکیت خصوصی کشیش هاست	۳۰۰,۰۰۰
مجموع املاکی که در اختیار کشیشان است	۲,۲۰۰,۰۰۰
املاک خصوصی شهرنشین ها	۳,۷۰۰,۰۰۰
املاک خصوصی دهقانان	۱۳,۲۰۰,۰۰۰
املاک خصوصی سایرین	۲,۲۰۰,۰۰۰
مجموع املاک افراد غیر وابسته به کلیسا	۱۹,۱۰۰,۰۰۰

\* ۱ دسیاتین = ۱۰۹ هکتار = ۱۰۹۰۰ مترمربع

این اطلاعات احتمالاً املاک کوچک را به میزان کم تری از املاک متعلق به کشیشان وارد محاسبات کرده است، با این حال از این اطلاعات می شود نتیجه گرفت که مساحت املاک خصوصی کوچک مجموعاً ۲۱,۳۰۰,۰۰۰ دسیاتین است که از این مقدار ۲,۲۰۰,۰۰۰ دسیاتین، یا کمی بیش از یکدهم آن، متعلق به کشیش هاست. با وجود این، کشیشان دستکم هشت دهم کل نمایندگان را انتخاب کرده اند!!

چطور این طور شده است؟ خیلی ساده است. حقیقت این است که مالکان زمین های کوچک بندرت در انتخابات شرکت می کنند. نه امکانش را دارند و نه علاقه اش را؛ به علاوه پلیس هزار مانع بر سر راه انتخابات آزاد گذاشته بود. همه ی کشیش ها را اما، به شرکت در انتخابات "ترغیب" کرده بودند.

کشیش ها به نمایندگانی رأی می دهند که باب طبع دولت باشند. این توضیح می دهد که چرا، بورژوازی که هیچ، حتی مالکان اراضی هم زیر لب غر می زنند. اکتوبریست ها و ناسیونالیست ها هم غر می زنند. همه ی آن ها دولت را متهم می کنند که انتخابات را "مهندسی" کرده است. اما مالکان اراضی و بورژوازی بزرگ خودشان هم دوست دارند انتخابات را مهندسی کنند.

با این حساب بین حکومت مطلقه از یک طرف و مالکان اراضی و کله گنده‌های بورژوا از طرف دیگر، کشمکش و برخورد هست. خواست دولت این بود که پشتیبانی مالکان اراضی و اقشار بالای بورژوازی را تضمین کند، همان طور که همه می دانند بستر کل قانون سوم ژوئن ۱۹۰۷ همین ایده بود.

به هر حال، آن طور که پیداست، آب دولت حتی با اکتوبریست ها در یک جوی نمی رود. دولت موفق نشده است حتی دستگاه سلطنت بورژوا- فنودال را طوری سازمان بدهد که به نوعی "رضایت" این طبقات تأمین شود. دولتی که شروع کرده است مقامات عالی رتبه خودش را به شکل کشیشان وابسته و مطیع سازمان بدهد، خودش بیشک در واقع به این عدم توفیق اذعان می کند!

در علم تاریخ، این روش حکومت که خصیصه‌های اصلی و حیاتی استبداد را ابقاء می کند، بناپارتیزم نامیده می شود.

در این حالت، طبقات معین نیستند که، به تنهایی و یا عمدتاً، به عنوان پشتیبان خدمت می کنند، بلکه (پشتیبانان) عناصر دستچین شده‌ای عمدتاً از میان بخش های وابسته و گوناگون جمعیت هستند.

این پدیده را چگونه می توان با عبارات "جامعه شناسانه"، یعنی از دیدگاه مبارزه ی طبقاتی توضیح داد؟

این پدیده مربوط به توازن قوای طبقات متخاصم یا رقیب است. اگر برای نمونه پوریشکویچ ها با کوچکوف ها و ریابوشینسکی ها رقابت داشته باشند، ممکن است برای دولت- با فرض این که توازن معینی بین این رقبا موجود باشد- استقلال بیش تری حاصل شود (البته در چهارچوبی معین و کمابیش محدود)، در مقایسه با حالتی که یکی از این طبقات برتری قطعی پیدا کرده باشد. از طرف دیگر، اگر این حکومت از نظر تاریخی با تداوم و غیره با شکل های "زنده" و خاص استبداد گره خورده و اگر سنت های میلیتاریستی و بوروکراتیک به صورت انتخابی نبودن قضات و مقامات رسمی در کشور قوی باشد، آنگاه حدود آن استقلال باز هم بیش تر می شود، بروزاتش عیان تر می شود، روش های "دستچین کردن" رأی دهندگان و انتخاب کنندگانی که دستورشان را از بالا می گیرند، زمخت تر و وقیحانه تر، و ظلم و استبداد واقعی تر و ملموس تر می شوند.

روسیه ی معاصر از چنین حالتی گذر می کند. "گام به سوی انتقال به یک سلطنت بورژوایی"<sup>۱</sup> با اقتباس روش های بناپارتیستی به مراتب مشکل تر شده است. در حالی که در فرانسه سلطنت بورژوایی و امپراتوری بناپارتیستی به روشنی و وضوح، با همدیگر، فرق داشتند، در آلمان بیسمارک الگوهای "مرکب" از هر دو نوع را بدست می داد که در آن ها خصیصه هایی که

<sup>۱</sup> - مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵، صفحه ۳۴۷

مارکس آن را "استبداد نظامی"<sup>۲</sup> می نامید به وضوح غلبه داشتند. به علاوه بناپارتیزم.

می گویند ماهی کول دوست دارد که در خامه ترش کباب بشود. معلوم نیست عوام الناس دوست دارند که در یک سلطنت بورژوازی کباب بشوند، یا در استبداد فنودالی، در "جدیدترین" نوع بناپارتیزم یا در استبداد نظامی یا بالاخره در ملقمه‌ی خاصی از همه‌ی این "روش‌ها". اگر چه ممکن است این‌ها از نقطه نظر عوام‌الناس و به اصطلاح "نظم قانونی" فرقی با هم نداشته باشند، یا از نقطه نظر صرفاً حقوقی و به لحاظ رسمی از نظر حقوق اساسی تفاوت‌های ناچیزی با هم داشته باشند، ولی از نقطه نظر مبارزه‌ی طبقاتی این تفاوت‌ها تفاوت‌های اساسی است.

برای آدم عامی فرقی نمی کند که بداند نه تنها به شیوه‌ی قدیم، بلکه به طریق جدید هم کتک می‌خورد. اما ثبات رژیمی که آدم عامی را سرکوب می‌کند، شرایط رشد و فروپاشی این رژیم، و درجه‌ی آسیب پذیری‌اش از رسوائی‌های ناگهانی، همگی به درجه‌ی زیادی بستگی به این دارد که ما با آشکال کم و بیش قابل مشاهده، آشکار، یکپارچه و بلاواسطه از حکومت طبقات معین رودررو باشیم یا با تنوعی از شکل‌های غیرمستقیم و بی‌ثبات از حکومت آن‌ها.

نابود کردن حاکمیت طبقات، دشوارتر از نابود کردن شکل‌های بی‌ثباتی از روبنا است که با روح زوار دررفته‌ی زمان‌های کهنه عجین شده و از جانب "انتخاب‌کنندگان" دستچین شده حمایت می‌شود.

---

<sup>۲</sup> - مارکس، "نقد برنامه گوتا".

تجربه «سابلر» و «ماکاروف» در «سازمان دادن» کشیشان برای انتخابات  
دومای چهارم باید یکی از موضوعات بسیار مورد علاقه ی همگان باشد، هم  
"از نظر جامعه شناسانه" و هم به لحاظ سیاست عملی.

نوسکایا زوزدا Nevskaya Zvezda ، شماره ۲۷، پنجم اکتبر ۱۹۱۲  
ترجمه از جلد ۱۸ مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵